

جشنواره فیلم «پیونگ یانگ» میزبان دو فیلم ایرانی



شانزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم پیونگ یانگ در کشور کره شمالی امسال با حضور دو فیلم ایرانی همراه است.

فیلم سینمایی «درساژ» نخستین ساخته پویا بادکوبه در سیزدهمین حضور بین‌المللی خود در جشنواره پیونگ یانگ به‌روی پرده می‌رود که از تاریخ ۱۹ الی ۲۸ سپتامبر (۲۸ شهریور) آغاز شده و تا تاریخ ۲۸ سپتامبر (۶مهر) در کشور کره شمالی ادامه خواهدداشت.

«درساژ» به تهیه کنندگی روح‌الله برادری و سمیرا برادری که پیش از این در جشنواره جهانی فجر، جشنواره برلین ۲۰۱۸، گرانادا، سیدنی استرالیاء، شانگهای، ملبورن، افق‌های نو لهستان، ساحلین و کپنهاگ به‌نمایش درآمده و جوایز مهم و متعددی از جمله تقدیر ویژه هیات داوران بخش نسل جشنواره برلین و سیمرغ بهترین فیلم‌اول جشنواره جهانی فجر ادریافت کرده‌است، مستند «رویاهای دم‌صبح» به کارگردانی مهرداد اسکویی نیز دیگر فیلم ایرانی حاضر در شانزدهمین جشنواره فیلم پیونگ یانگ است که همراه با فیلم «درساژ» در بخش "Informative Screenings" جشنواره به‌روی پرده می‌روند. کسب جایزه عفو بین‌المللی از جشنواره بین‌المللی فیلم برلین، اعطای جایزه بزرگ جشنواره «ترو فالس» آمریکا به مهرداد اسکویی به عنوان بهترین مستندساز سال ۲۰۱۶، دریافت جایزه بزرگ و نیز جایزه بهترین فیلم «الهام‌بخش» از جشنواره «فول فریم» آمریکا از جمله جوایز بین‌المللی مستند «رویاهای دم صبح» است.پخش بین‌المللی هر دو فیلم «درساژ» و «رویاهای دم صبح» بر عهده کمپانی دریم لب با مدیریت نسرين ميرشپ‌است. ■ ■ ■

مار گريت دوراس نماينده فرانسه در اسکار شد

فرانسه فیلم «خاطرات جنگ» ساخته امانوئل فینکیل را به عنوان نماینده خود در رقابت رشته بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان اسکار ۲۰۱۹ معرفی کرد. انتخاب نماینده این کشور امسال تحت تأثیر غیرمجاز شمرده شدن فیلم جدید اولیویه آسایاس قرار داشت.

«خاطرات جنگ» که عنوان فرانسوی‌اش «درد مطلق» است، بر اساس کتابی از مار گريت دوراس که رمان زندگی نامه خودش بود، ساخته شده و ژانویه امسال در فرانسه اکران شد. پخش این فیلم در آمریکا اکمپانی میوزیک باکس فیلمز بر عهده دارد. داستان فیلم در سال ۱۹۴۴ در فرانسه تحت اشغال آلمان نازی می‌گذرد و ماجرای مار گريت یک نویسنده جوان را دنبال می‌کند که برای نجات شوهرش می‌پذیرد با یک همکار نازی هادیارهای مخفی داشته‌باشد. ■ ■ ■

فیلم‌های حوزه هنری در جشنواره سینمای کودک ترکیه



دو فیلم «بیست و یک روز بعد» و «اسکی باز» محصولات حوزه هنری قرار است در جشنواره فیلم کودک «یونیورسال» ترکیه به‌نمایش درآیند. ششمین دوره از این جشنواره، از ۲۹ شهریور آغاز و تا دوم مهر ماه در شهر استانبول ترکیه برپااست. فیلم «اسکی باز» ساخته فریدون نجفی که پخش بین‌الملل آن را سازمان سینمایی حوزه هنری بر عهده دارد، تا کنون در چندین جشنواره داخلی و خارجی حضور داشته و جوایزی دریافت کرده است. دریافت ۷ پروانه زرین در سی‌امین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان و همچنین نامزدی جایزه بهترین فیلم جوانان آسیا پاسیفیک ۲۰۱۷ (اسکار آسیا) از جمله این جوایز است. جشنواره فیلم کودک «یونیورسال» ترکیه با هدف ترویج مهربانی و تبلیغ برای دنیایی سرشار از صلح و دوستی و احیای حقوق کودکان برگزار می‌شود.

چراهایی درباره موقعیت های از دست رفته دراماتیک در فیلم ایرانی

این کار آگاه مهربان، اما کلیشه‌ای!

فیلم «آخرین بار کی سحر را دیدی» با قتل دختری و رها شدن جنازه‌اش در حاشیه بزرگ‌راه آغاز می‌شود. با دیدن چنین صحنه‌ای ما انتظار یک فیلم پلیسی – معمایی را می کشیم؛ فیلمی که ما را در گیر تعلیقی، که به این صورت ایجاد کرده، بکند. چون قرار است درام بر اساس تاکید بر این قتل پیش رود، اما خیلی زود می فهمیم که داستان فیلم ربط چندانی به قتل این دختر ندارد.



داستان ما؛ گمراه شدید!

فیلم با قتل دختری و رها شدن جنازه‌اش در حاشیه بزرگ‌راه آغاز می‌شود با دیدن چنین صحنه‌ای ما انتظار یک فیلم پلیسی –معمایی را می کشیم؛ فیلمی که ما را در گیر تعلیقی، که به این صورت ایجاد کرده، بکند. چون قرار است درام بر اساس تاکید بر این قتل پیش رود، اما خیلی زود می فهمیم که داستان فیلم ربط چندانی به قتل این دختر ندارد. قتل دختر جوان در ابتدای فیلم، تعلیق ایجاد می‌کند و می‌خواهد با گمراه کردن تماشاگر به او رودست بزند! اما این تعلیق ایجاد نمی‌شود؛ خیلی زود مشخص می‌شود موضوع اصلی فیلم، قتل نیست. گرچه برای فهمیدن گره اصلی داستان، باید مدتی صبر کرد، اما با رسیدن به گره، داستان قتل به حال خود رها می‌شود؛ سحر می‌میرد تا فقط یک داستان نه مشخص می‌شود که چنین نیست، سرگرد سیمعی (بازریز فریبرز عرب نیا) هر دو پرونده را در دست می‌گیرد. او می‌خواهد هم را ز قتل دختر کنار اتوبان را کشف کند و هم بفهمد سحر کجاست و آخرین بار چه کسی سحر را دیده‌است...



نام فیلم: آخرین بار کی سحر را دیدی کارگردان: فرزاد موتمن نویسنده: امیر عربی بازیگران: فریبرز عرب نیا، سیامک صفری، آتیلا پسیانی، ژاله صامتی، محمدرضا غفاری، بهاران بنی‌احمدی، آناهیتا درگاهی و ...

داستان فیلم

مادر سحر عامری وارد کلانتری شده و گزارش گم شدن دخترش را می‌دهد. دختر او دیشب به خانه نیامده و چون چنین چیزی از او سابقه نداشته مادر تصمیم گرفته موضوع را به پلیس گزارش دهد. پرویز، پدر سحر (بازریز سیامک صفری) راننده کامیونی است با افکار سنتی، که اگر بفهمد سحر به منزل نیامده، دهمار از روزگارش در می‌آورد. در همین حین با پیدا شدن جنازه‌ای در حاشیه اتوبان نباش، پلیس تصور می‌کند ممکن است این جنازه متعلق به سحر باشد، اما با شناسایی جسد مشخص می‌شود که چنین نیست، سرگرد سیمعی (بازریز فریبرز عرب نیا) هر دو پرونده را در دست می‌گیرد. او می‌خواهد هم را ز قتل دختر کنار اتوبان را کشف کند و هم بفهمد سحر کجاست و آخرین بار چه کسی سحر را دیده‌است...

یادداشت

امان از حرف مردم



که در خلال قصه رخ می‌دهد مشخص می‌شود جنازه متعلق به فرد دیگری است و داستان تا جایی ادامه پیدا می‌کند که پدر سحر بخاطر توجه‌های افراطی به حرف و حدیث‌های دیگران به منظور بستن دهان مردم، به شوهر دادن اجباری دخترش تن می‌دهد. او به خیال خود فکر می‌کند با این کار از گزند حرف مردم نادان بیکار در امان می‌ماند؛ زهی خیال باطل که توجه افراطی به خواسته‌های مردم، سبب می‌شود دخترک به خاطر رهایی از قضاوت‌ها، سعادت و خوشبختی را در سودای سفر به خارج از کشور جستجو کند.

مهمترین موضوع فیلم «آخرین بار کی سحر را دیدی؟» ترویج فرهنگ ممنوعیت غیبت، تهمت و قضاوت کردن است. فیلم، قصد نمایش دادن زندگی خانواده‌ای را دارد که بر اساس توجه افراطی و نامعقول به «حرف دیگران» و تکیه بر شنیده‌های بی‌پایه و اساس سبب ویرانی خود می‌شوند. قضاوت‌ها و حرف و حدیث‌هایی که فروپاشی خانواده

دراماتیک، یکی یکی اتفاق می‌افتند و درام به پایان می‌رسد، پس از پایان داستان اصلی، در انتهای فیلم، کاتی از فریبرز عرب‌نیا داریم به فلاش‌بکی از گذشته و اتفاقاتی که در شب حادثه رخ داده؛ کاتی اشتباه که البته قرار است پرده از راز قتل اولیه بردارد.

فیلم «آخرین بار کی سحر را دیدی» در بطن داستان خود به نقد قانون هم می‌پردازد؛ آیا قانون و مجری آن می‌توانند مردم را نجات دهند یا نه؟ این فیلم، با همه نقص‌های خود، اتفاقاً نقص‌های قانون را به خوبی نشان می‌دهد؛ پیش از قانون مدنی؛ همان قوانین نوشته در کتاب‌ها، این قوانین نانوشته در عرف و سنت‌های مردم است که نفوذ و برش بیشتری دارد، که اگر همین موضوع در حالت زیرپوستی خود باقی می‌ماند، بسیار با ارزش‌تر و موثرتر می‌بود، به جای این که در سکانس‌هایی توسط کاراکترها فریاد زده شود (همانند داده‌هایی که سرگرد بر سر بعضی شخصیت‌ها از جمله صاحب خوابگاه دختران و سهراب، برادر سحر، می‌زند)

ناوانی در تیپ‌سازی

تیپ‌های فیلم، نارس و ناپخته‌اند. بازیگران در ذات نقش وارد نمی‌شوند و ناوان از ارائه کاراکتر خود هستند؛ شخصیت سرگرد در حد یک تیپ ساده می‌ماند و هرگز نمی‌تواند به یک

موضوع اصلی فیلم، قتل نیست. گرچه برای فهمیدن گره اصلی داستان، باید مدتی صبر کرد. اما با رسیدن به گره، داستان قتل به حال خود رها می‌شود؛ سحر می‌میرد تا فقط یک داستان نه چندان مربوط به قتل او آغاز شود

کار آگاه سینمایی تبدیل شود. بازی ناخوب عرب‌نیا به این ناپختگی دامن زده؛ آیا صرفاً نیمه‌باز کردن چشم‌ها و تند تند حرف زدن می‌توان یک کار آگاه بسیار زیرک و مشکوک خلق کرد؟ ما به عنوان تماشاگر تصور می‌کردیم این فیلم بازگشت شکوهمندانه‌ای برای این ستاره دهه‌های گذشته سینمای ایران باشد، که متأسفانه چنین نشد!

همه در نقش باز چو!

حس و حال بازجویی بر تمام اتمسفر فیلم حاکم است. همه در حال بازجویی یکدیگر هستند؛ ستوان، خانواده سحر که مدام از یکدیگر سوال می‌کنند و روان همدیگر را می‌خراشند. شاید به همین دلیل دوربین خود را از شخصیت‌ها جدا

نمی‌کند: میزبان نماهای نزدیک بسیار زیاد است. دوربین به بازیگران چسبیده است! از جایی به بعد با ادامه به چالش کشیده شدن افراد توسط یکدیگر و نیز به چالش کشیده شدن قانون و ناتوانی آن در برابر عرف و سنت، لحن فیلم شعاری می‌شود. فیلم لبریز می‌شود از جملات اغراق‌آمیز شعاری که از دهان فریبرز عرب‌نیا بیرون می‌آید. پلیسی که مدام در حال نصیحت کردن مجرم است آن هم به شیوه‌ای سبک و گل درشت!

در نهایت فیلم پس از نود دقیقه، تازه به خاطر می‌آورد که بگوید هر چه دیده‌اید حامل یک پیام بوده است، ما عوامل فیلم می‌خواهیم این پیام را به شما تماشاگران بدهیم که «هیچ برادری نباید به خاطر حرف مردم و قضاوت‌های شان، چنین بلایی سر خواهرش بیاورد!» خوب ما تماشاگرها، که مخاطب این فیلم هستیم، همه این‌ها را می‌دانیم، اما هم‌زمان، آدم‌هایی هستیم که با دانستن همین چیزها، باز هم این بلاها را بر سر نوامیس خود می‌آوریم!

البته شاید نویسنده با گذاشتن چنین دیالوگی در دهان کاراکتر اصلی فیلمش، هدف دیگری هم جز ابلاغ و ارشاد داشته و می‌خواسته یک معرفی خاص از شخصیت کار آگاه‌خاک جديش به تماشاگر ارائه بدهد: این کار آگاه، برای مجرمان پرونده‌هایش دل می‌سوزاند. برای قربانیان پرونده‌هایش گریه می‌کند. اما این هم تصاویر هم به شدت کلیشه‌ای درآمده‌اند؛ همان کلیشه فیلم‌های پلیسی –جنایی ایرانی: کار آگاهان میان‌سال خشک و تنهای فیلم‌ها و سرپا‌ها، که خودشان دختران جوانی دارند، همسران شان را از دست داده‌اند و تنها مونس‌شان بازجویی است و هر وقت در پرونده‌ای بلایی بر سر دختری می‌آید، آن‌ها به خاطر دخترشان با او هم‌ذات‌پنداری می‌کنند و احساساتی می‌شوند. ما تماشاگرها البته در این میان هیچ پس‌زمینه‌ای درباره موقعیت خصوصی کار آگاه نداریم تا متوجه دلیل گریه او را در پایان فیلم، با کتک کاری و ناسزاگویی‌اش به مسئول خوابگاه را برای مان باورپذیر کند و علت آن همه دلسوزی برای پرونده را درک کنیم. شاید می‌شد با یک جمله یا یک تصویر اطلاعاتی درباره گذشته کار آگاه بازندگی شخصی‌اش به مخاطب داد تا چنین اتفاقی نمی‌افتاد. خلاصه این که ما درباره کار آگاه و گذشته‌اش هیچ نمی‌دانیم یا آن چه

ما عوامل فیلم می‌خواهیم این پیام را به شما تماشاگران بدهیم که «هیچ برادری نباید به خاطر حرف مردم و قضاوت‌های شان، چنین بلایی سر خواهرش بیاورد!» خوب ما تماشاگرها که مخاطب این فیلم هستیم، همه این‌ها را می‌دانیم اما هم‌زمان، آدم‌هایی هستیم که با دانستن همین چیزها، باز هم این بلاها را بر سر نوامیس خود می‌آوریم!

می‌دانیم کمکی به درک شخصیت او و رفتارهایش نمی‌کند.

در حالی که هر یک از تک سکانس‌های فیلم، قابلیت خلق درام و تعلیق خوبی را داشت، اما هیچ کدام از این موقعیت‌ها، بسط داده نمی‌شوند.

فیلمی برای موعظه!

موتمن در این فیلم، گرفتار تب تعلیق است. تبی که اگر از ابتدا تا آخر فیلم گرفتارش می‌ماند برای هر دو سوی فیلم؛ کارگردان و تماشاگر، خوب بود. اما موتمن در دام موعظه‌گری می‌افتد. و این موعظه‌گری، فیلم را کش‌دار و خسته کننده می‌کند. این موعظه‌ها، چه چیز حاد یا غافلگیر کننده‌ای در خود دارند که بتوانند تماشاگر را درگیر کنند و او را به تفکر وادارند؟ چه چیزی بیشتر از آن چه خود تماشاچی می‌داند، به او می‌دهند؟ چه حرف و نکته تازه‌ای در موعظه‌های کار آگاه موتمن وجود دارد؟

پدر متعصب، خانواده فروپاشیده، حرف مردم، قتل ناموسی، مهاجرت، مسافركش متجاوز، اجرای ابلهانه قانون، خودسری، قاچاق کالا، فرار از سربازی، پلیس فتایی که حواش به همه جا هست، مشکلات دانشگاه، دکل دردی، ماجرای قتل دانشجوی دختر در بل مدیریت و ریختن این همه ماجرا در یک فیلم همه و همه برای این است که ما تماشاگرها با نگاه کردن از دریچه چشم یک کار آگاه حساس، متنبه شویم و بدانیم که قانون، گاهی کارآمد نیست و نمی‌تواند در برابر عرف و سنتی که مردم به آن پای بندند، دوام بیاورد و بایستد و بنابراین با پس می‌کشد و میدان را واگذار می‌کند!

از منظر آسیب‌شناسی نیز افرادی که دائما چشم به دهان دیگران دوخته‌اند تا براساس نظرات آنها رفتار کنند، بطور حتم در دوران کودکی و نوجوانی «قدرت ابراز وجود» نداشته‌اند و به همین ترتیب به افراد «تا تأییدطلب» تبدیل شده‌اند که جز دلمشغولی و ترس از قضاوت شدن هیچ مشغله ذهنی دیگری ندارند. چنین افرادی حاضرند برای اینکه از جمع دوستان و خانواده طرد نشوند، خود واقعی‌شان را پنهان نمایند. این دسته از افراد حفظ استقلال عقیده را بلد نیستند و نمی‌توانند با اقتدار نظراتشان را خواه موافق یا مخالف به شیوه صحیحی بیان کنند، از این‌رو به شدت پیرو نظرات و حرف‌های اطرافیان‌شان هستند.

بطور خلاصه با توجه به مطالب مطرح شده به این دسته از افراد توصیه می‌شود در جهت پرورش و رشد اعتماد به نفس خود گام بردارند و صرف‌نظر از نگرانی درباره تأیید شدن یا تأیید نشدن، از زندگی خود لذت ببرند و همچنین برای دستیابی به نتایج درخشان‌تر می‌توانند از کمک‌ها و راهنمایی‌های روانشناسان و مشاورین نیز بهره ببرند.

با کارهایی که می‌خواهد انجام دهد، یقین نداشته باشد، دائما در لوپ تردیدهای درونی غلط می‌زند که در نهایت مجبور است برای پایان دادن به این وضعیت، به تأیید دیگران متوسل شود و تحت تأثیر حرف‌های آنها تصمیم‌گیری و حرکت کند.

روانشناسان معتقدند اگر فرد از درون برای رشد و پیشرفت خود تلاش کند و در مسیر حرکتش به راه و تصمیمات خود اطمینان داشته باشد، قطع به یقین «حرف دیگران» برایش ارزش چندانی نخواهد داشت؛ زیرا به اصول و قوانین خود و کارهایی که انجام می‌دهد احساس خوبی دارد و برایش واقعا مهم نیست که دیگران چه قضاوتی درباره او دارند. چنین فردی فقط به اعتقادات و باورهای خود ایمان دارد، چرا که این، زندگی اوست و ترس از هیچ چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند بر روی اقدامات و فعالیت‌هایش تأثیر بگذارد. متخصصین روانشناس براساس تحقیقات و پژوهش‌های متعدد اظهار دارند، آدمی باید توانایی تشخیص اینکه چه زمانی هماهنگی با افراد جامعه به نفع اوست و برایش پیامدهای مثبت را به‌رمانغان می‌آورد فراگیرد و بالعکس از همرنگی در زمان‌هایی که پذیرفتن عقاید دیگران به ضررش تمام می‌شود بر حذر باشد.